

از سرداران انقلاب مشروطه

شیخ محمد خیابانی



بهار ۱۳۹۸

در سالگرد آغاز قیام خیابانی بزرگ در تبریز آزادستان

کریم اسدی

فهرست مطالب

مقدمه

خیابانی مجاهد صدر مشروطه

با نطق سبزه میدان، خیابانی در قلب تهرانی جای گرفت

خیابانی و قیام برضد قرارداد ۱۹۱۹

خیابان و پان ترکیسم

خیابانی رهبری نوآور

ما می خواهیم فرزندان قرن خود باشیم

نوآوری های انقلابی در پوشش، فرهنگ و موسیقی ایرانیان

خیابانی و جوانان

خیابانی و دموکراسی نوین

خیابانی و نقد پیمان ورسای و ایستادگی بر حقوق کارگران

ارتجاع و استعمار و مزدوران داخلی، دشمنان خیابانی

انگلستان به دنبال برانداختن خیابانی

خیابانی مخالف امتیازنامه داری

قاتلان خیابانی، قاتلان مردم ایران

ترفیع درجه رضاخان قزاق یک هفته پس از قتل خیابانی



یکی از ناشناخته‌مانده‌ترین رهبران انقلاب تاریخی مردم ایران در ۱۵۰ سال اخیر، شیخ محمد خیابانی است.

مورخ‌السلطنه‌های شاهنشاهی او را یک شیخ تجزیه‌طلب معرفی کردند تا جنایت خود در حق خیابانی و مردم و تاریخ ایران را توجیه کنند و مورخ‌الدوله‌های آخوندی او را یک آخوند مکتبی جلوه می‌دهند تا شهرت و نام نیک او را به کیسه گشاد خود، سرازیر کنند.

در حالی که شیخ محمد خیابانی یکی از برجسته‌ترین رهبران انقلاب مشروطه بود که با اندیشه‌های ژرف و بینش انقلابی‌اش، در شمار برجسته‌ترین رهبران انقلابی منطقه و نه فقط ایران قرار دارد خیابانی از پیشگامان انقلاب دموکراتیک نوین ایران در تاریخ معاصر ایران است که هم‌چنان اندیشه‌ها و اقداماتش می‌تواند الگویی باشد درک این ضرورت که؛ هر انسانی باید فرزند راستین عصر خود باشد.

انقلابی بزرگی که هنوز آن‌چنان که شایسته اوست شناخته نشده است.

این نوشته در نهایت اختصار و کوتاهی برای معرفی ضروری‌ترین ابعاد شخصیت این رهبر بزرگ انقلاب مشروطه ایران و اساساً برای نسل جوان امروز تنظیم شده است. رهبری که پیوسته به یاران خود یادآوری می‌کرد:

به یاد داشته باشید که ایران، مرکز انقلاب آسیاست

شیخ محمد خیابانی

یکی از بزرگ‌ترین سرداران انقلاب مشروطه شیخ محمد خیابانی است.

مجاهدی بزرگ و رهبری روشن‌بین که چه در دوره اول انقلاب مشروطه خوش درخشید و چه در مرحله پایانی آن با خون خود، کارنامه‌اش را امضا کرد و ادامه راه را به مجاهدان آینده سپرد. شیخ محمد خیابانی سال 1259 خورشیدی در شبستر (آذربایجان) زاده شد و در 22 شهریور سال 1299 در تبریز به شهادت رسید.

پدرش حاجی عبدالحمید از بازرگانان خوش‌نام شبستر بود. او نیز از اوان جوانی چهره‌ای نیک‌نام بود.

در جریان انقلاب مشروطه در دفاع از تبریز نقش فعال داشت. در سی سالگی به عنوان نماینده مردم آذربایجان به مجلس دوم شورای ملی وارد شد. در مجلس چهارم نیز نماینده بود اما امکان ورود به مجلس نیافت.

وی از مخالفان اولتیماتوم روس در مجلس دوم بود که بانطق معروفش در سبزه میدان تهران، محبوب تهرانی‌ها شد.

هنگام اشغال تبریز به دست نیروهای عثمانی با اشغال و اشغالگر به مخالفت برخاست و مدتی نیز به دست عثمانی‌ها به زندان افتاد. وی پس از قرارداد خائنه 1919 و ثوق‌الدوله، در تبریز دست به قیام زد و آذربایجان را به سنت پیشتازی‌اش در آزادی ایران، آزادستان نام نهاد و گفت: «تبریز می‌خواهد حاکمیت به دست ملت باشد. تمام ایران فعلاً با زبان حال خود این تقاضا را می‌نماید. هرگاه تهران از قبول این نظریه سرپیچی کند ما با اصول رادیکالیسم ایران را تجدید بنا خواهیم نمود. ما می‌گوئیم حاکمیت دموکراسی باید در سراسر ایران جاری باشد. اهالی ایالات و ولایات باید رأی خود را آزادانه اظهار دارند برای مدافعه این حق، آخرین مرحله مردن است و مردن در این راه را ما بر زندگی بی‌شرمانه ترجیح می‌دهیم».

خیابانی مجاهد صدر مشروطه

خیابانی یکی از برجسته‌ترین رهبران انقلاب مشروطه و از پیشوایان اندیشه‌های نوین در غرب آسیا بود. او در باره اهمیت کلیدی ایران و انقلاب مشروطه در همان هنگامه انقلاب گفته بود: «فراموشان نشود که ایران مرکز سیاست آسیاست. (کتاب قیام خیابانی. علی آذری. ص 351)

وی در نطق 24 اردیبهشت 1299 خود گفت: هرگاه یک قیام آزادیخواهانه در یک مملکت موفقیت یابد، این خالی از تاثیر در ممالک مجاور نخواهد بود. چنانکه در اوایل انقلاب ایران، روسها خواستند نگذارند اثرات انقلاب ایران در روسیه نفوذ کند با وجود این، هم در روسیه و هم در عثمانی نفوذ انقلاب ایران مشهود گردید. یک دولتی که یکصد و بیست میلیون نفوس و بیست میلیون سرنیزه داشت، از انقلاب ایران متاثر شد تصور نمایید هرگاه این انقلاب از روی نظم و قاعده باشد البته تاثیرات بزرگتر خواهد بخشید. (قیام خیابانی. علی آذری. ص 433).

شیخ محمد خیابانی از مجاهدان صدر مشروطه و از یاران علی موسیو و ستارخان سردار نامدار آزادی بود. علی موسیو از رهبران پیشتاز انقلاب مشروطه، با پی بردن به شایستگی های نظری و عملی خیابانی، وی را به عضویت انجمن ایالتی آذربایجان در آورد. خیابانی در جریان محاصره تبریز، در شمار مدافعان شهر بود که به علت صلاحیت های سیاسی بی مانندی که داشت، به رغم جوانی نسبت به سایر رهبران جنبش در تبریز، بارها از سوی انجمن، برای مذاکره با عین الدوله برگزیده شد. (منبع: کتاب قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز. علی آذری انتشارات صفی علیشاه چاپ چهارم ص ۱۱)

نطق سبزه میدان. خیابانی در قلب تهرانی ها

خیابانی در مجلس دوم و چهارم نماینده مردم تبریز بود اما در تهران هم محبوبیت بالایی داشت. پس از سقوط استبداد صغیر، هنگامی که نایب السلطنه ناصرالملک، اولتیماتوم روس را پذیرفته و مجلس شورای ملی را تعطیل کرد، خیابانی در سبزه میدان و در برابر جمعیتی عظیم که تهران تا آنروز به خود ندیده بود، به تندی به افشای دولت و پذیرش اولتیماتوم پرداخت و دستگاه دولت برای پذیرش اولتیماتوم روس ها را برهم زد و در میان غریو تحسین حاضران، بلافاصله از دسترس ماموران خارج شد.

خیابانی و قیام بر ضد قرارداد 1919

خیابانی در سال 1296 در مخالفت با قرارداد خائنانه 1919، نیروی دمکرات ها را در تبریز به وجود آورد
خیابانی در آذرماه همانسال با افشای خیانت وثوق الدوله و قوام و همراهانشان در قرار داد خائنانه 1919 و تجزیه ایران، در یک میتینگ بزرگ در تبریز بار دیگر پرچم انقلاب مشروطه را در

آذربایجان برافراشت. حرکتی که با کارشکنی های شاه و استعمار و مزدوران داخلی آنها در شهریور 1299 با قتل خیابانی، به خون نشست.

شادروان خیابانی همراه با میرزا کوچک خان و کلنل محمدتقی خان پسیان و رهبران مقاومت در جنوب، آخرین نسل از رهبران بزرگ انقلاب مشروطیت ایران بودند که توسط استعمار و عوامل داخلیش سرکوب شدند.

خیابانی مخالف پان تر کیسم

هدف قیام خیابانی از حرف های خود خیابانی به روشنی قابل شناخته. او می گفت:

«قیام تبریز برای تاسیس یک حکومت دمکراتیک و آزاد است ... بنابر این، مقصود قیام تبریز

یک علاقه جوهری به تمام شهرها و نقاط ایران دارد» (کتاب قیام خیابانی. علی آذری ص

295) در ایراندوستی وی همین بس که او سال 1337 قمری به علت ایستادگی در برابر سیاست

پان تر کیسم عثمانی و ضمیمه کردن آذربایجان به عثمانی، دستگیر و زندانی شد. (رساله چاپ

برلین. مقالات مجله ایرانشهر. تاریخ 20 ساله مکی ج ۱ ص 39)

خیابانی می گفت: ما چرا قیام کردیم؟..حالت اسف انگیز مملکت... لزوم قیام را احساس می

نماییم... دزدانی که از تبریز رانده می شوند، نباید در تهران صدر نشین امارات شوند (تاریخ

20ساله مکی ج ۱ ص 54)

خیابانی: امروز من رسماً به همه جهانیان اعلام می کنیم ما علیه این حکومت که قرارداد خانمان

برانداز و ثوق الدوله و انگلیس را منعقد کرده، قیام کرده ایم. (قیام خیابانی. علی آذری ص 281 و

282)

خیابانی در جای دیگری گفت: ما می خواهیم در ایران یک نوع حکومت دمکراتیک تاسیس

نماییم. (کتاب قیام خیابانی. علی آذری ص 303)

وی این پرسش را مطرح کرد که: این همه پول که استقراض می شود، ما می خواهیم بدانیم در

چه مواردی به مصرف میرسد؟ (ص 355)

خیابانی در حالی که قیام را سازمان می داد، روزانه اجتماع و جلسه سخنرانی مردمی برگزار کرده

مردم را در جریان امور قرار می داد.

خیابانی، رهبری نوآور

خیابانی نماد ترقی خواهی مردم ایران بود. او در پایان میتینگ روز 17 فروردین، به کار بردن القاب «سلطنه» «دوله» و مانند آن را که نماد فرهنگ عقب مانده و طبقاتی فئودالی بود، منتفی و ممنوع اعلام کرد.

خیابانی گفت: پس از این، آزادی خواهان راست که فرزند قرن خودشان باشند و از استعمال یک سلسله القاب و عناوین مسخره اجتناب ورزیده در خطاب و آدرس های کتبی و شفاهی، فقط به لفظ «آقا» اکتفا نمایند. (کتاب قیام شیخ محمد خیابانی. علی آذری ص 313)

ما می خواهیم فرزندان قرن خود باشیم

خیابانی گفت: ما چه می گوئیم؟ ما می گوئیم عدالت، مساوات و آزادی باشد!... ما می خواهیم فرزندان قرن خودمان باشیم! (قیام خیابانی ص 334)

انقلاب یعنی نوآوری! نوآوری در اندیشه، نوآوری در کارکردهای اجتماعی، و حتی عادات فردی. خوبه همینجا یادآوری کنم که انقلاب مشروطه و بویژه خیابانی مبدا بسیاری نوآوری هایی بودند که بعدها دیگران به اسم خودشون، جا زدند.



علی موسیو و یونیفرم رسمی انقلاب مشروطه



ستارخان در یونیفرم رسمی انقلاب مشروطه



حاج علی دوا فروش

حاج علی دوا فروش در یونیفرم رسمی انقلاب مشروطه

نوآوری‌های انقلابی در لباس و فرهنگ و موسیقی ایرانیان

شادروان علی موسیو، با تهیه یک نمونه لباس جدید که اولین یونیفرم انقلاب مشروطه نام گرفت، نسبت به بهبود سر و وضع ظاهری مردم و مجاهدان مشروطه، اولین گام در این زمینه‌ها را برداشته شده بود. (قیام خیابانی ص 232)

میرزاده عشقی اولین پایه‌های شعر نومی فارسی را در جریان انقلاب مشروطه ریخت و خیابانی در نشریه تجدد ارگان قیام تبریز، نهضت شعر نومی فارسی را ادامه داد.

نوآوری در موسیقی ایرانی نیز از پیشنهادهای خیابانی بود که در تاریخ 14 اردیبهشت 1299 در پاسخ به یکی از مقالات نشریه ملانصرالدین داد (قیام خیابانی ص 172)

همانطور که برانداختن القاب طبقاتی از اولین نوآوری‌های خیابانی بود، در زمینه ایجاد نهادی اجتماعی مانند حزب نیز وی از پیشگامان اصلی در این زمینه بود.

ایجاد شهربانی نوین به جای نظمی قدیمی نیز در سوم مرداد 1299 از مهمترین نوآوری‌های وی بود. خیابانی با گشایش مدرسه نظمی نوین و آموزش هنرجویان با لباس متحد الشکل، تربیت

پاسبان‌های آموزش دیده را اولین گام در تامین امنیت برای شهروندان می دانست. (قیام خیابانی

ص 463)

خیابانی و جوانان

خیابانی، در سپردن کار به نسل جوان و نواندیش، تاکید جدی داشت و یکی از اشکالاتی که منجر به انحراف جنبش مشروطه شد را در ترکیب همان مجلس اول می دانست، ضمن آنکه نسبت به کهنه پرستی حتی در جوانان هم حساسیت داشت.

خیابانی در نطق یکشنبه 19 اردیبهشت 1299 خود گفت: «به بهای خون جوانان، مشروطه گرفتیم، رفتیم یک مجلس ملی تاسیس کنیم و آوردیم اشخاصی را که می بایست در یک سنا بنشینند، ما در آن مجلس، نمایندگان ملت (را) نشانیدیم... در نتیجه این اشتباه، جوانان مملکت، و انقلابی که برپا کرده بودند، محکوم قوانین ... کهنه پرستان شدند»

خیابانی معتقد بود پادشاهان یا باید به کلی محو و مضمحل شوند و یا زمام اداره امور مملکتی را به دست اکثریت بسپارند. (قیام خیابانی ص 460)

خیابانی و دموکراسی نوین

او می گفت: در مسلک ما، ایران مال ایرانیان است یعنی ایران دموکراتیک مال دموکراسی ایران است (ص 377)

خیابانی مفهوم نوینی از دموکراسی، امنیت و آسایش را برای مردم تعریف کرد، او گفت: امنیت و آسایش می خواهید؟ بسیار خوب! ولی باید امنیت و آسایش همه طبقات ملت را منظور دارید. ممکن نیست برای تامین منفعت یک صنف معین، بقیه صنوف دموکراسی را دچار سختی و عسرت معاش و تنگدستی نمود (ص 487)



خیابانی و نقد پیمان ورسای و ایستادگی بر حقوق کارگران

خیابانی در نقد بخشی از پیمان ورسای، در مقاله‌ای روی حقوق کارگران بویژه کارگران مهاجر ایرانی تاکید کرده و نوشته بود:

کار، مانند یک مال التجاره تلقی نخواهد شد...

هر کارگر استحقاق به مزدی خواهد داشت که نسبت به شرایط عمومی معیشت، یک ترتیب
زندگانی مناسب برای او تامین کند
مدت هشت ساعت کار روزانه یا 48 ساعت کار هفتگی ...
کارگران هفته‌ای لااقل 24 ساعت استراحت اجباری خواهند داشت...
کار کردن بچگان موقوف و کار جوانان به طوری محدود خواهد بود که پرورش جسمانی و
معنوی آنان ممکن گردد...

مزد بدون ملاحظه تفاوت در بین ذکور و اناث (زن و مرد) برای همه مساوی خواهد بود...
در هر مملکتی قواعد منتشره... باید تمامی کارگرانی که به طور قانونی در مملکت مزبور مقیم
می باشند را تامین نماید که با ایشان یک رفتار اقتصادی عادلانه معمول خواهد بود.
خیابانی در سخنرانی 13 تیر ماه 1299 گفت: طبعاً ما امنیت را برای تامین رفاه و آسایش
بیچارگان ملت و صنوف درمانده و بی تاب و توان می خواهیم و دمکراسی را از این رو متلزم
شده‌ایم نه برای افزودن کرورها و میلیون‌ها به ثروت تجار متمول و طعمکار! که امنیت را تنها
برای تامین منافع خود می خواهند. (قیام خیابانی. آذری ص 426)

ارتجاع و استعمار و مزدوران داخلی، دشمنان خیابانی

ماهیت دمکراتیک انقلابی قیام خیابانی، به سرعت استعمار و ارتجاع را متوجه خطر آن کرد. به
نحوی که افسران انگلیسی سراسیمه وارد کار سرکوب انقلاب شدند.
کسروی در کتاب «زندگانی من» ص 183 نوشته: روزی سرگرد «ادموندز» رییس اداره سیاسی
انگلیس به تبریز و به دیدن من آمد و خواست که جماعت ما در برابر خیابانی برخیزیم، اما من
نپذیرفتم.

من چون رفتم و در آن جا او را دیدم، گفتم: «میجر (= مازور، سرگرد) ادموندز، رئیس اداره‌ی سیاسی انگلیس، از قزوین به تبریز آمده، می‌خواهد شما را ببیند. همین اکنون بروید او را ببینید و چون بیرون آمدید، باز بیاید تا با هم گفت‌وگو کنیم». چون پافشاری می‌نمود، من از بازار درآمده و برای آن که بازجویان را از پشت سر خود دورگردانم، به درشکه‌ای نشستم و به کنسول‌خانه‌ی انگلیس رفتم. در آنجا میجر ادموندز و کپتن (= کاپیتان، سروان) گردکه او نیز از کارکنان سیاسی انگلیس می‌بود، مرا پذیرفتند و گفت‌وگو آغاز گردید. دانسته شد داستان این است که چون نیروی سرخ بلشویک‌ها تا قفقاز پیش آمده و از آن سوی درگیلان، میرزا کوچک خان با آنان همدست شده بود، انگلیسیان درباره‌ی خیابانی بدگمان شده‌اند که میاد آن که، این نیز درفش بلشویکی افرازد و چون خیابانی خواست خود را آشکار نمی‌گفت، میجر ادموندز به تبریز آمده که حال این جا را از نزدیک ببیند و بسنجد و خواست او که از سخنانش فهمیدم، این می‌بود که اگر تواند، ما یا دسته‌ی دیگری را به زیان خیابانی برانگیزد و او را براندازد و اگر چنان کاری نشدنی است، با خود خیابانی به گفت‌وگو پردازد و با او پیمانی پدید آورد.

این بود پس از آن که شؤند آمدن خود را به تبریز با زبان ساده‌ای باز نمود، چنین گفت:

«من شنیده‌ام شما دارای دسته‌ای هستید که با خیابانی دشمنی می‌نمایید. می‌خواهم بپرسم آیا شما توانید، اگر کمکی هم دولت کند، با خیابانی به نبرد برخیزید و او را براندازید؟»

۱- بخش «اداره‌ی سیاسی» در سفارت‌خانه و کنسولگری‌های بریتانیا، پوششی دیپلماتیک برای کارکنانی با مأموریت‌های سیاسی و امنیتی بود. تا پیش از خروج نیروهای نظامی

انگلستان به دنبال برانداختن خیابانی

خیابانی مخالف امتیازنامه داری

خیابانی از مخالفان سرسخت واگذاری امتیازنامه نفت «داری» به دولت انگلستان در سال 1914 بود.

خیابانی می گفت: «امتیازی که به داری داده شده نباید منتقل به دولت امپراتوری انگلستان شود... زیرا دولت انگلستان هیچگاه توفیقی نمی یافت چنین امتیازی را مستقیماً از دولت ایران تحصیل کند، بنا بر این داری را به میان آورد که او را وسیله تحصیل امتیاز قرار داده و صورت شوم امپریالیسم خود را پشت سر او پنهان دارد. (منبع: رحیم رییس نیا دو مبارز جنبش مشروطه ص 254 و 255. احمد کسروی و محمدعلی کاتوزیان نیز این نکته را با سند روایت کرده اند)

خیابانی با روشن بینی خاصی به دنبال متحد کردن گردان های پیشتاز انقلاب ایران بود. ابراهیم فخرایی از وزرای دولت انقلابی میرزا کوچک خان و نویسنده تاریخ جنگل در کتاب خود نوشته:

«نماینده خیابانی همزمان با واقعه ملاسرا (روز سی شهریور 1299) به جنگل رسید و پیام خیابانی برای برقراری ارتباط بین قیام آذربایجان و گیلان و پیشروی به سوی هدف مشترک را ابلاغ کرد. فعالیت خیابانی نیز در جهت ایجاد یک تحول اساسی در سیستم حکومتی ایران و رفع موانع آزادی دور می زد. خیابانی از مخالفان سرسخت قرارداد وثوق الدوله و یکی از مردان با شهامت بود... به علت گرفتاری های جنگلی ها پس از واقعه ملاسرا، امکان برقراری ارتباط مقدور نشد... در واقعه قتل خیابانی مسلماً انگلیسی ها بی دخالت نبودند» (تاریخ جنگل فخرایی ص 371)

البته بگذریم که خیابانی خود یک هفته قبل از رسیدن پیامش به میرزا کوچک خان (22 شهریور 1299) در تبریز به شهادت رسیده بود!

قاتلان خیابانی، قاتلان مردم ایران

شکست خیابانی با تبانی روسای قزاق و ژاندارمری تبریز سرتیپ اسماعلی خان فضلوی و ظفرالدوله حسن مقدم که تحت نظر «مستیچ» (MASTYCH) رییس قزاق خانه تبریز از بقایای روس های تزاری و تحت نظر ستاد مرکزی قزاقخانه در تهران کار می کردند، صورت پذیرفت. (منبع: کتاب مجموعه مختصر نطق های خیابانی، تجدید نگارش حسین فرزاد ص 122، با نکات تکمیلی علی آذری در قیام خیابانی ص 490)

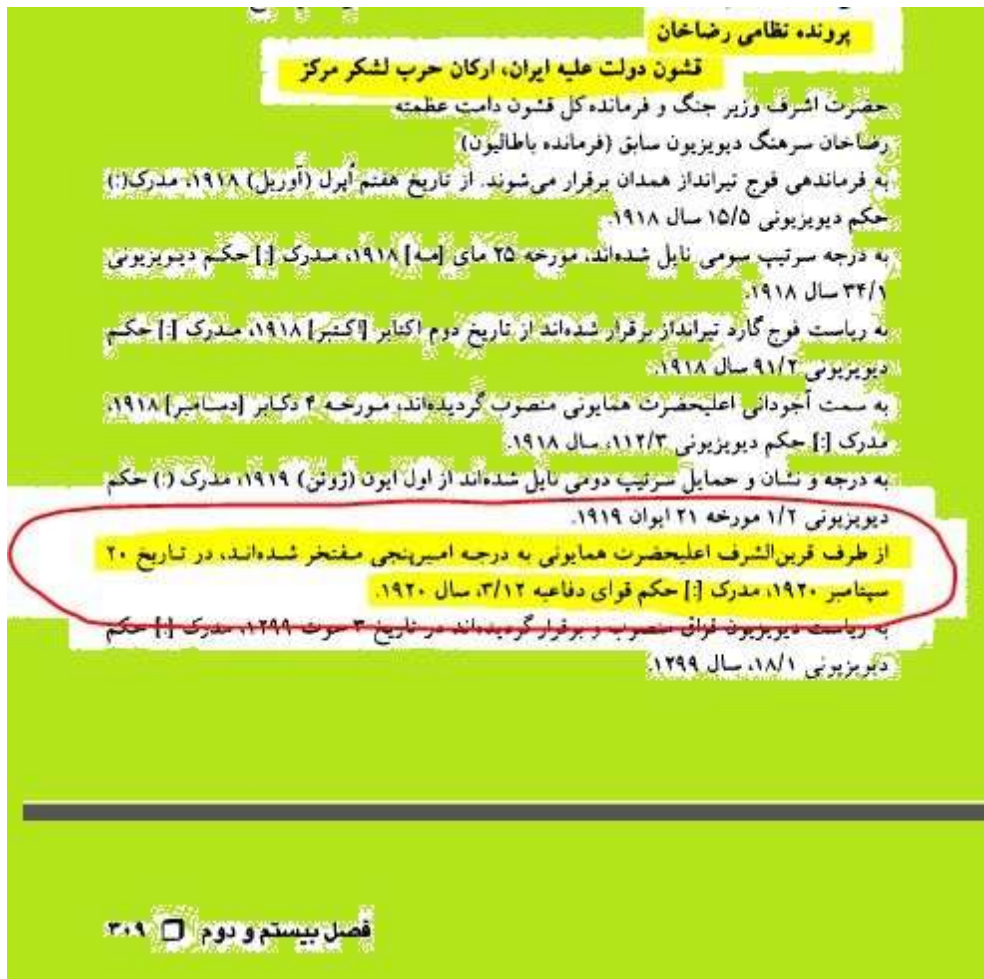
در باره این که چه کسی از تهران به «مستیج» فرمانده نیروی قزاق تبریز فرمان قتل خیابانی را داده، مورخین ساکت هستند اما اسناد نشان می دهند که یک هفته پس از قتل خیابانی، رضاخان نشان لیاقت گرفته است!

خیابانی روز 13 سپتامبر 1920 به قتل رسید و رضاخان روز 20 سپتامبر 1920 یک درجه ترفیع گرفته و سر تپ شد!

ترفیع درجه رضاخان یک هفته پس از شهادت خیابانی به نقل از اسناد ستاد جنگ لشکر مرکز! پرونده نظامی رضاخان. قشون دولت علیه ایران. ارکان حرب لشکر مرکز (به نقل از کتاب رضاشاه از تولد تا سلطنت صفحه 308)

«رضاخان سال 1918 به سمت آجودانی اعلیحضرت همایونی منصوب شد و 20 سپتامبر 1920 (29 شهریور 1299) به درجه امیرپنجی مفتخر گردید)

این تاریخ دقیقا یعنی یک هفته پس از قتل خیابانی که در 22 شهریور 1299 توسط قوای قزاق در تبریز به شهادت رسیده بود!



ترفیع رضاخان قزاق یک هفته پس از قتل خیابانی

خیابانی در آخرین لحظات زندگی اش گفته بود: «من کشته شدن را به تسلیم ترجیح می‌دهم. من پیش دشمن زانو بر زمین نمی‌زنم. من فرزند انقلاب مشروطیت ایرانم. من از اعقاب بابک

خرم‌دین هستم» (قیام خیابانی علی آذری ص 491)

همزمان که قوای قزاق در تبریز در حال کشتار انقلابیون آذربایجان بودند، پلیس استعماری جنوب (S P R) و قوای انگلستان نیز دست‌اندر کار کشتار آزادیخواهان تنگستان و چاکوتاهی‌ها بودند.

بهار در تاریخ احزاب سیاسی ایران نوشته: انتشار همزمان خبر شهادت خیابانی در آذربایجان و چاکوتاهی‌ها جنوب در نشریات تهران، موجی از خشم و انزجار مردمی، متوجه شاه و مزدوران مسلح حکومتی و رضاخان و قزاق‌هایش... کرد.

پایان

سر داریسپه بن میگفت که فرماندهان روسی در آخرین جنگ سستی کردند، من عده خود را از بیراهه در حالیکه گاهی تا گلو در لجن و مرداب فرو میرفتیم و گاه خارهای جنگل از کف پای قزاق زده کفش او را دریده بیشت پا میرسید، از کوههای سخت عبور دادم و لخت و گرسنه بقزوین آوردم و طوری مأیوس بودم که قصد کردم تهران آمده دست زن و بچه خود را گرفته بکوههای دور دست بروم و سر بصحرا گذارم! ...

منخب السلطنه هدایت از رجال استخوان دار و اخیراً رئیس کمیته محلی پابنخت حزب دموکرات و نامزد وزارت و وکالت اینحزب بود، و بواسطه عضویت در کابینه‌های قبل از وثوق الدوله و مخالفت او با وثوق در انتخابات بعدی کمیته بعضویت نایل نیامد، ولی در انتخابات مجلس مبعوثان از تهران وکیل شده و صاحب وجهه خوبی بود.

مشیر الدوله این شخص را بیایالت (استانداری) آذربایجان که آنروزها آزادیستان، نام یافته بود برگماشت، و مشارالیه وارد آذربایجان شد، چون خود دموکرات بود میدانست با دموکراتها چگونه باید معامله کرد، بنابراین مرفق شد که جای خود را گرم کند و مثل عین الدوله از ساعت اول زیر پایش را جاروب نکنند و نمک در کفشش نریزند، پس از آن بمعاشرت دسته‌ای قزاق برحزب «قیامیون» تاخته و کار خیابانی را بساخت و نعلش او را که در زیر زمین خانه‌ای از طرف قزاقان تیرباران شده، و یا بقول منخب السلطنه خود کشتی کرده بود، بیرون کشیدند!

غاثله آذربایجان خرابید!

در جنوب نیز پلیس جنوب «اسپیار» با شیخ حسین خان چاکو ناهی، دوست و حامی شجاع و ثابت قدم «واسموس»، که از رجال معروف و تاریخی است طرف شده و بعد از چند زد و خورد که با دلیران تنگستانی کردند توانستند آغاثله را نیز فرو خوابانند و شیخ حسین خان بایسرانش در نخلستانی محاصره شده بقتل رسیدند!

این دو اقدام که خبر هر دو بفاصله نزدیکی در جراید پابنخت انتشار یافت، باعث رنجش و گمتگوهائی بین طبقات ملی گردید، و برضد دولت هنگامه‌ای برپا شد و نیز مشاور الممالک که در اسلامبول بود در روز غره ذیقعد ۱۳۳۸ از تهران تلگراف شد که بمسکو بسمت وزارت مختاری رفته و در ایجاد روابط دولتی سعی کند.

قتل خیابانی و رهبران انقلاب در جنوب، خشم ملت را برافروخت

